

مجموعه مقالات و دیدگاه‌ها:

نخستین نشست

اندیشه‌های راهبردی

فکر راهبردی راهنمای سیاست

آذرماه ۱۳۸۹

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

مجموعه مقالات و ویدئوها:
نخستین نشست اندیشه‌های راهبردی

فکر راست‌بین راست‌گرا راست‌کار

آذرماه ۱۳۸۹

ملاحظات در الگوی اسلامی ایرانی پیشرفت

مسعود درخشان^۱



خداوند بزرگ را سپاسگذارم که این توفیق حاصل شد تا در محضر مبارک مقام معظم رهبری و در جمع استادان و صاحب‌نظران نکاتی را در خصوص الگوی پیشرفت اقتصادی اسلامی - ایرانی مطرح کنم. صحبت کردن درباره مسأله‌ای با این درجه از اهمیت در فرصتی به این کوتاهی ضرورتاً ایجاب می‌کند که مطالب را فهرست‌وار عرض کنم، هر چند در مقاله‌ای که تقدیم شده است می‌توان توضیحات بیشتری را ملاحظه کرد. اجازه می‌خواهم عرایض خود را به ملاحظات اقتصادی محدود کنم، هر چند می‌دانیم که پیشرفت اقتصادی اسلامی - ایرانی مستلزم پیشرفت در جهات فرهنگی، سیاسی و اجتماعی نیز هست و بالعکس. سه سؤال مطرح می‌کنم و با توجه به ضیق وقت، پاسخهایی کوتاه همراه با راهکارهایی متناسب پیشنهاد می‌نمایم.

سؤال اول

اگر پیشرفت اقتصادی، شاخه‌ای از "علم اقتصاد" است، دیگر چه نیازی به قید "اسلامی" دارد؟

سؤال دوم

اگر قائل به پیشرفت اقتصادی اسلامی هستیم آنگاه نقش دانشگاهها در نظریه‌پردازیها و الگوسازیهای آن چیست؟

منظور ما از اضافه کردن قید "ایرانی" به پیشرفت اقتصادی اسلامی چیست؟ و نقش اقتصاددانان و دولتمردان در تبیین مختصات آن کدام است؟

در پاسخ به سؤال اول عرض می‌کنیم که اگر فرض شود نظریات و الگوهای توسعه اقتصادی مبانی ایدئولوژیک ندارند و از دیدگاههای ارزشی و فرهنگی مستقل هستند آنگاه اسلامی و غیراسلامی نخواهند داشت. این حکم درباره نظریات موجود در همه شاخه‌های علوم انسانی صادق است. اما حقیقت این است که نظامهای اقتصاد سرمایه‌داری و سوسیالیسم هر دو مبانی مادی دارند در حالی که نظام اقتصاد اسلامی مبتنی بر موازین الهی است. با توجه به اینکه همه نظریات و الگوهای توسعه اقتصادی در نظام سرمایه‌داری دقیقاً در رابطه با همین مبنای مادی شکل گرفته است پس می‌توان گفت که الگوهای توسعه اقتصادی، اسلامی و غیراسلامی دارد. اما این مبنای مادی در اقتصاد سرمایه‌داری چیست که ضرورتاً در تمام نظریات و الگوهای اقتصادی آن متبلور

۱- دانشیار دانشکده اقتصاد، دانشگاه علامه طباطبائی Email: safipour@yahoo.com



می‌شود؟ در خلال ۲۰۰ سال گذشته، یعنی از انقلاب صنعتی تاکنون که سرمایه‌داری صنعتی شکل گرفته است، این مبنای صورت‌های مختلف ظاهر شده و در آینده نیز به رنگ‌های مختلف متجلی خواهد شد اما به هر نحوی که ظاهر شود ضرورتاً ریشه در همان جهان‌بینی مادی خواهد داشت. در حال حاضر، این مبنای در اکثر نظریات اقتصادی به صورت حداکثر کردن مطلوبیت یا لذت حاصل از مصرف کالاها و خدمات برای مصرف‌کنندگان و حداکثرسازی سود برای تولیدکنندگان است که البته ریشه آنها در دیدگاه‌های فلسفی اصالت فرد و لیبرالیسم اقتصادی است که حدود ۱۰۰ سال است وارد نظریه‌پردازیهای اقتصادی شده است. انگیزه حداکثرسازی سود نیز لذت حاصل از کسب سود است.

تراکم و تکاثر سرمایه که هدف نظام سرمایه‌داری است نتیجه طبیعی این سازوکار است زیرا انباشت سرمایه لازمه افزایش تولید کالاها و خدمات است که زمینه را برای کسب سود بیشتر فراهم می‌کند. همه نهادهای موجود در نظام سرمایه‌داری، در خدمت ایجاد تسهیلات مناسب برای شتاب دادن به همین فرایند تکاثر است. این روند تا بدانجا پیش می‌رود که سرمایه‌داران بزرگ، نقش تعیین‌کننده‌ای در انتخاب نمایندگان پارلمان‌ها، انتخاب رؤسای جمهور، جهت‌دهی سیاست‌های خارجی و روابط بین‌الملل و مدیریت رسانه‌های جمعی و افکار عمومی و فرهنگ‌سازی برای پذیرش چنین نظام‌های فاسد غیرالهی ایفا می‌کنند.

مدتهاست که این فرایندها تا بدانجا پیش رفته که مرزهای ملی را پشت سر گذاشته و شرکتهای چندملیتی یا فراملیتی، بازارهای جهانی را هدف قرار داده‌اند و هم اکنون هیچ کشوری در دنیا مصون از تعرضات آنها نیست. برخی نهادهای بین‌المللی نیز همچون صندوق بین‌المللی پول و بانک جهانی با تولید نظریات رنگارنگ اقتصادی، کشورهای در حال توسعه را به بهانه رسیدن به مرزهای توسعه اقتصادی، تشویق می‌کنند که دروازه‌های اقتصادی خود را بر روی کالاها و خدمات نوعاً غیرضروری خارجی باز کنند تا آن فرایند شتاب خود را از دست ندهد.

انگیزه حداکثرسازی سود و تکاثر سرمایه فقط محدود به تولید کالاها و خدمات نیست بلکه در بازارهای مالی نیز به شدت فعال است. فعالیت‌های سفته‌بازی در بورسها و استفاده نامناسب از محصولات جدید مالی همچون آتی‌ها و اختیارات که امروزه به شدت در حال رشد است و از نوآوری‌های جدید مالی در نظام سرمایه‌داری محسوب می‌شود ثمره ظهور همان مبنای لذت‌طلبی است که مبتنی بر تمتع از مادیات با هدف تکاثر می‌باشد. این زیاده‌خواهی‌ها گاه تا آنجا پیش می‌رود که در سپتامبر ۲۰۰۸ میلادی، بحران اعتبارات در بازار مسکن آمریکا که ریشه در همین حرص و ولع اشیاع‌نشدنی سفته‌بازان در بورسها دارد به سرعت دنیای سرمایه‌داری را در کام بحرانی فرو می‌کشد که آتش آن هنوز دامن‌گیر میلیون‌ها خانوار و تولیدکننده ضعیف و متوسط در کشورهای صنعتی و غیرصنعتی است.

بدیهی است در نظام اقتصاد اسلامی، بهره‌مندی و برخورداری از مادیات به صورت مصرف کالاها و خدمات و یا کسب سود از طریق فعالیت‌های تولیدی یا از طریق انجام معاملات در بازارهای مالی نهی نشده است. حتی واژه سرمایه‌داری به معنای داشتن سرمایه به شرط آنکه نحوه کسب آن در گذشته، چگونگی نگهداری آن در زمان حاضر و روش‌های تخصیص آن در آینده همه منطبق با موازین شرعی باشد، نیز مورد تأیید است. اما سرمایه‌داری به معنای اصالت دادن به سرمایه و مبنای بودن آن در دستگاه نظریه‌پردازی اقتصادی با هدف حرص و ولع برای تکاثر، جایگاهی در اقتصاد اسلامی ندارد به ویژه آنکه اگر بخواهیم الگوها و سیاست‌گذاریهای کلان در تنظیم امور اقتصادی مسلمین را مبتنی بر آن نظریات طرح‌ریزی کنیم.

بایستی بین رفاه اقتصادی و رفاه‌طلبی، مصرف و مصرف‌زدگی، کسب سود و حرص و ولع تمام‌نشدنی برای تکاثر سرمایه تفاوت قائل شویم. اقتصاد اسلامی، جامعه فقرا و تهیدستان نیست که نباید هم باشد، اما مبارزه با فقر



و محرومیت و اقامه قسط که هدف نظام اقتصاد اسلامی است غیر از ترویج رفاه‌طلبی و دنیاپرستی در اقتصاد سرمایه‌داری است. چقدر در قرآن کریم از «مَتَاعِ الْحَيَاةِ الدُّنْيَا وَ زِينَتِهَا» به زشتی نام برده شده و بر «ما عند الله خیر و ابقى» تأکید شده است.

درک اقتصاد اسلامی و ویژگیهای پیشرفت اقتصادی اسلامی جز از طریق بررسی تفاوت‌های مبنایی که ریشه در ایدئولوژی، جهان‌بینی و نگرش‌های فرهنگی دارد امکان‌پذیر نیست. تفاوت اصلی دیدگاه‌های الهی از دیدگاه مادی در ایمان به غیب است. ایمان به غیب، رمز درک حقایق اقتصاد اسلامی از کتاب و سنت است: ذلك الكتاب لاریب فیه هدی للمتقین. اما متقین چه کسانی هستند: الذین یؤمنون بالغیب. پس ایمان به غیب، مرحله اول است. مرحله دوم، اعتقاد به وحی است که کاشف از غیب می‌باشد. وحی ما را با حقایقی از غیب آشنا می‌کند که عقل با پای چوبین استدلال، مطلقاً توان دستیابی به آن را ندارد. پس شناخت مختصات اقتصاد اسلامی و الگوی پیشرفت اقتصادی اسلامی جز با ایمان به غیب و تکیه بر وحی امکان‌پذیر نخواهد بود.

اما چگونه می‌توان به دلالت‌های مشخص وحی در تنظیم امور مسلمین در همه ابعاد از جمله امور اقتصادی دست یافت؟ آیا می‌توان با قیاس و تأویل و نظایر آن، این دلالت‌ها را تشخیص داد؟ پاسخ منفی است. راهکار را باید در "علم فقه" جستجو کرد که با ۱۰۰۰ سال پشتوانه فکری و کاوش‌های عقلی بعد از غیبت کبری و با تکیه بر روش اصولیین، مجموعه‌ای از معارف اسلامی را تولید کرده است که می‌تواند دلالت کلام وحی را در تنظیم امور اقتصاد مسلمین کشف کند.

البته تصدیق می‌کنیم که همه معارف اسلامی به فقه محدود نیست اما ثمرات فلسفه و حکمت اسلامی و تفسیر و تاریخ و رجال و درایه و علم اصول و نظایر آن همه بایستی در فقه و استنباط احکام الهی ظاهر شود. همچنانکه همه مباحث اقتصادی به پیشرفت اقتصادی محدود نمی‌شود اما ثمرات همه زیر بخش‌های دانش اقتصاد همچون اقتصاد خرد و کلان، پول و بانک، تجارت و نظایر آن بایستی در سیاست‌گذاریهای اقتصادی در تنظیم امور اقتصادی برای رسیدن به رشد و پیشرفت اقتصادی ظاهر شود. بنابراین، مرحله سوم، تکیه بر فقه است. از اینرو به نظر می‌رسد که اقتصاد اسلامی ولایت فقه است بر کلیه شئون، روابط و مناسبات اقتصادی در سطوح خرد و کلان، و پیشرفت اقتصادی اسلامی زیرمجموعه‌ای از همین ساختار است و در چنین چارچوبی تعریف می‌شود. در اینجا، وظیفه خطیر حوزه‌های علمیه در تبیین سه مرحله ایمان به غیب، تعبد به وحی و تکیه بر احکام شرعی، به زبان دانشگاهی و برای دانشگاهیان حائز اهمیت است تا تفاوت‌های اساسی و مبنایی علوم انسانی متعارف از علوم انسانی اسلامی و به ویژه از اقتصاد و الگوهای پیشرفت اقتصادی اسلامی روشن شود.

مبنای اقتصاد اسلامی همان موازین، اصول و احکام فقهی است و فضای فرهنگی حاکم بر رفتار و روابط اقتصادی در این نظام را فرهنگ و اخلاق اسلامی شکل می‌دهد. براساس آن مبنا و در چنین فضای فرهنگی، هدف نظام اقتصاد اسلامی رسیدن به رشد و پیشرفت اقتصادی به منظور فراهم کردن زمینه‌های مناسب برای رشد و تکامل معنوی و در یک کلمه رستگاری و سعادت انسان از یک سو و محرومیت‌زدایی و اقامه قسط و عدالت اقتصادی در جامعه از سوی دیگر است، ضمن آنکه تحکیم زیرساخت‌های اقتصادی مناسب برای تقویت بنیه دفاعی مسلمین به ویژه در اوضاع و احوال کنونی جهان، از اهم واجبات است.

پس معلوم شد که قید "اسلامی" در پیشرفت اقتصادی اسلامی شرط اساسی برای نظریه‌پردازی و الگوسازی است زیرا که بدون این قید، ثمره ظهور چگونگی فعالیت‌های اقتصادی در تکامل معنوی انسان از یک سو و دلالت کلام وحی در سیاست‌گذاریها و تنظیم امور اقتصادی از سوی دیگر، نادیده گرفته می‌شود و لذا با کاستی‌های جدی مواجه خواهد بود. بنابراین، اگر قرار است الگوهای پیشرفت اقتصادی، از دیدگاه الهی به معنای دقیق کلمه و نه معنای متعارف و مرسوم، "علمی" باشد یعنی بتواند با دیدگاهی جامع و متکی بر وحی و موازین



اسلامی، مناسبات و روابط اقتصادی و مسیرهای پیشرفت و رشد را تجزیه و تحلیل کند ضرورتاً بایستی همان دانش اقتصادی مبتنی بر موازین الهی باشد. این معنا را می‌توان تعمیم داد و نتیجه گرفت که از دیدگاه الهی، علوم انسانی به معنای دقیق و نه معنای متعارف، علمی نیست مگر آنکه اسلامی باشد. اکنون به سؤال دوم می‌رسیم که نقش اقتصاددانان دانشگاهی در نظریه‌پردازیها و الگوسازیهای پیشرفت اقتصادی اسلامی چیست؟

در پاسخ به این سؤال مقدمتاً می‌گوییم که چه بسا کسانی هستند که صحت همان مفاهیم و مبانی موجود در نظریات و الگوهای پیشرفت در نظام غیرالهی سرمایه‌داری را می‌پذیرند و سپس با تصرفات روبنایی در آن نظریات و الگوها و سیاستگذاریهایی ناشی از آن، می‌کوشند به هر نحو مقتضی، آنها را به لحاظ تطبیق با برخی احکام اسلامی، موجه نشان دهند.

رسیدن به اقتصاد اسلامی از اقتصاد سرمایه‌داری رایج در اکثر کشورهای جهان، که این روزها مدنظر اندیشمندان اسلامی در سراسر جهان اسلام است، مستلزم تصرفات مبنایی در مفاهیم، شاخصها، نهادها و سیاستگذاریهایی اقتصادی است. به عنوان مثال، نمی‌توان نهادهایی همچون بانک و بورس را که زاییده و پرورش‌یافته نظام سرمایه‌داری است بدون ملاحظه و ارتباطات مبنایی آنها، وارد نظام اقتصاد اسلامی نمود و عملکرد آن را به اجزایی تجزیه و هر جزء را تحت یکی از ابواب فقهی، اسلامی نمود و سپس عملکرد کل این نهاد را اسلامی تلقی کرد. هر نهادی، هر چند متشکل از اجزاء، کل واحدی است که در رابطه با نهادهای دیگر و در پیوند با مبانی فلسفی و هدف آن نظام، از خصلت ترکیبی ویژه‌ای برخوردار است و نقش یگانه‌ای را در تحقق اهداف آن نظام دنبال می‌کند. ما دانشگاهیان باید این خصلتهای ترکیبی و تبلور مبنایی و ارزشهای غیراسلامی را در این ویژگیها و اهداف به دقت بررسی کنیم تا از خطر التقاط در تنظیم امور اقتصادی مسلمین محفوظ بمانیم. حتی مفاهیمی چون ارزش افزوده، تولید ملی، ثروت و فقر متأثر از مبانی ایدئولوژیک است و اسلامی و غیر اسلامی دارد. بنابراین در اقتصاد اسلامی، باید حسابداری ملی متناسب با ارزشهای اسلامی را تدوین کرد نه آنکه همان شاخص‌هایی که رشد و توسعه را در نظام سرمایه‌داری اندازه‌گیری می‌کند در نظام اسلامی به کار گرفت.

روابط متقابل سیاست و اقتصاد و فرهنگ انکارناپذیر است. اگر الگوی پیشرفت اقتصادی کشور، مبتنی بر موازین الهی و احکام شرعی و تحت شمول اخلاق اسلامی نباشد نهایتاً نظامهای سیاسی و فرهنگی و اجتماعی ما را به شدت تحت تأثیر آثار سوء خود قرار خواهد داد. نمی‌توان به لحاظ سیاسی، حکومت اسلامی داشت که در واقع همان ولایت فقه است بر کلیه شئون و مناسبات اقتصادی، فرهنگی، اجتماعی و سیاسی، اما در عین حال نهادهای کلیدی در نظام اقتصادی ما به ویژه نهادهای پولی و مالی ملهم از دستگاه نظریه‌پردازی غرب باشد که هدفی جز تکثیر بیشتر سرمایه برای سرمایه‌داران بزرگ آن هم به قیمت تضعیف نسبی طبقات ضعیف و محروم جامعه ندارد. این نکته را بنده حدود ۲۵ سال قبل در درسهایی خود در حوزه علمیه تحت عنوان "اصالت وحی و تقلید از کینز" بیان می‌کردم. نمی‌توان در وجه اعتقادات و التزامات قلبی، متعبد به وحی و احکام شرعی باشیم اما در حوزه نظریه‌پردازی و تنظیم امور اقتصادی مسلمین از کینز و ساموئلسون و فریدمن تقلید کنیم و یا منتظر باشیم که تعالیم و رهنمودهای بانک جهانی و صندوق بین‌المللی پول برای رشد و پیشرفت اقتصادی ابلاغ شود و برای ما همچون قال الصادق‌ها و قال الباقرها و یا همتراز با فتاوی علمای بزرگ معتبر باشد.

هماهنگی بین التزامات قلبی مسلمین که همانا تعبد به احکام الهی است و دستگاه تحلیل اقتصادی که بتواند مقولات اقتصادی را چنان به درستی تجزیه و تحلیل کند که دلالت و توصیه‌های سیاستی حاصل از آن هماهنگ با احکام فقهی باشد از اهم مسائل تئوریک در اقتصاد اسلامی است که ماهیتاً از مقولات دانشگاهی می‌باشد. حدود ۳۰ سال همکاری حوزه و دانشگاه در مقایسه با بیش از ۲۵۰ سال کار فکری هزاران اقتصاددان



در صدها دانشگاه غربی، نشان می‌دهد که هنوز بایستی همتی مضاعف در مطالعات اقتصاد اسلامی داشت. اما بحمد... در همین مدت کوتاه گام‌های بلندی برداشته شده است. علاوه بر تربیت دهها کارشناس و صاحب‌نظر اقتصاد اسلامی در دانشگاهها و حوزه‌های علمیه که هم اکنون در مراکز آموزشی، پژوهشی و اجرایی کشور خدمت می‌کنند، برنامه‌ریزی برای تأسیس دوره دکتری فلسفه اقتصاد اسلامی با همکاری استادان حوزه و دانشگاه از آخرین دستاوردهای قابل ملاحظه‌ای است که انشاء... به زودی فعال خواهد شد.

نقش دانشگاهها، حوزه‌های علمیه و دولت در طرح‌ریزی و اجرای الگوهای پیشرفت اقتصادی اسلامی - ایرانی حائز اهمیت فراوان است. اما به نظر می‌رسد که در حال حاضر عمده مسئولیت‌ها بر دوش ما اقتصاددانان دانشگاهی است. ذکر مثالی این مسئولیت را تبیین می‌کند. بر اساس احکام فقهی، سلطه کفار بر مسلمین به هر درجه و میزان و تحت هر شرایط و به هر رنگ و صورتی حرام است. سؤال می‌کنیم که عضویت ما در بانک جهانی یا صندوق بین‌المللی پول یا سازمان تجارت جهانی و اجرای توصیه‌ها و دستورالعمل‌های صادره از سوی این نهادها و یا حتی استفاده از سرمایه‌گذاری‌های خارجی به ویژه در بخشهای استراتژیک اقتصاد کشور، آیا مصادیقی از سلطه کفار بر مسلمین نیست؟ پاسخ به این سؤال به چگونگی درک ما اقتصاددانان از بانک جهانی، صندوق بین‌المللی پول، سازمان تجارت جهانی و ماهیت و آثار سرمایه‌گذاریهای خارجی بستگی دارد، که ماهیتاً از مقولات دانشگاهی است. پیشنهاد بنده تقویت جدی دوره‌های آموزشی و پژوهشی اقتصاد به ویژه در سطح دکتری است. با دل‌باختگی به نظریات اقتصادی شرق و غرب نمی‌توان خود باوری داشت و از موضع استقلال فکری به طراحی الگوهای پیشرفت اقتصادی مبتنی بر موازین و احکام شرعی پرداخت. دانش‌آموختگان دوره دکتری ما بایستی علاوه بر تسلط کامل به نظریات اقتصادی و الگوهای رایج توسعه اقتصادی و عملکرد نهادهای مرتبط، بتوانند این نظریات و الگوها را نقد کنند و ظهور مبانی غیر الهی آنها را در سیاست‌گذاریهای اقتصادی و حتی در تعاریف و واژه‌ها، شاخص‌ها، نظریات و الگوهای اقتصادی با دقت تجزیه و تحلیل نمایند. در خاتمه عرایضم، اجمالاً به سؤال سوم اشاره می‌کنم که منظور از قید "ایرانی" در الگوی پیشرفت اقتصادی اسلامی - ایرانی و نقش اقتصاددانان و دولتمردان در این خصوص چیست؟ به سه نکته اشاره می‌کنم.

نکته اول - بعد از انقلاب اسلامی، جمهوری ایران وارث اقتصادی شد که به شدت وابسته به درآمدهای نفتی بود و لذا تکیه بر واردات، مصرف‌زدگی، رفاه‌طلبی و افزایش مستمر بودجه‌های دولتی و بزرگتر شدن بدنه دولت از ویژگیهای اصلی آن به شمار می‌رفت. طبیعتاً افزایش نقدینگی، تورم و بیکاری آشکار و پنهان ثمرات چنین اقتصادی است. تفکر توسعه اقتصادی و الگوهای آن نیز در حول محور نگاه به خارج از کشور و تقاضا برای سرمایه‌گذاری خارجی خلاصه می‌شد. خروج از این دام عقب ماندگی اقتصادی به لحاظ نظری کار چندان ساده‌ای نیست و همت مضاعفی را از سوی اقتصاددانان دانشگاهی می‌طلبد که بیشتر مطالعه کنیم و تحقیقات دانشجویان اقتصاد را در تجزیه و تحلیل این مسائل و طراحی راهکارهای مناسب برای خروج از این وابستگی‌ها سوق دهیم.

از سوی دیگر، سالیان سال وابستگی به درآمدهای نفتی، اطمینان خاطر کاذبی را در برخی دولتمردان ایجاد کرده است که هر مشکل اقتصادی را می‌توان با درآمدهای نفتی حل کرد، غافل از آنکه استفاده از درآمدهای نفتی برای رفع معضلات اقتصادی، همچون داروی مسکن اعتیادآوری است که ثمره‌ای جز وابستگی بیشتر به درآمدهای نفتی ندارد. این نگرش، تا آنجا پیش رفته است که بسیاری از کارشناسان و یا حتی مدیران دولتی هنوز بر این باورند که پیشرفت اقتصادی کالایی است که می‌توان آن را با دلارهای نفتی از بازارهای جهانی خریداری کرد. باید به این حقیقت توجه داشت که کشورهای خارجی برای ما پیشرفت به ارمغان نمی‌آورند.



پیشرفت اقتصادی امری درون‌زاست و بیش از آنکه از موضوعات کمی باشد از مقولات کیفی است که مستلزم عزم و اراده ملی برای رسیدن به پیشرفت است. تعهد و مسئولیت‌پذیری همگان به ویژه مدیران ارشد دستگاه‌های دولتی و غیر دولتی در رفع موانع پیشرفت از یک سو و بستر سازی های مناسب برای پیشرفت از سوی دیگر از شروط اساسی است. حتی بهترین اتومبیلها در جاده های نامناسب سالم به مقصد نخواهند رسید. تکیه دولت بر ملت و اعتماد ملی بر قابلیت‌ها و توانایی‌های دولت در طراحی و اجرای صحیح برنامه‌های اقتصادی از ارکان اصلی توفیق در پیشرفت اقتصادی مبتنی بر موازین اسلامی و متناسب با مختصات اقتصاد ایران است.

نکته دوم - پیشرفت اقتصادی، به ویژه تحت شرایط کنونی حاکم بر روابط بین‌الملل، خاصه اگر بخواهد مبتنی بر موازین اسلامی باشد، مستلزم فداکاریها، جهادها و تحمل فشارهای اقتصادی است. به جای تبلیغ و ترویج فرهنگ رفاه‌طلبی و مصرف‌زدگی و استفاده از آگهی‌های تبلیغاتی مبتذل در گوشه و کنار شهر برای بازاریابی کالاهای خارجی که همچون پتک‌های فرهنگی بر سر شهروندان کوفته می‌شود و یا تخصیص حتی یک ریال از درآمدهای نفتی، که متعلق به نسلهای آینده نیز هست، به کالاهای نه چندان ضروری وارداتی، دانشگاهیان و دولتمردان بایستی راه پر فراز و نشیب پیشرفت اقتصادی را برای خانوارها و بنگاههای تجاری و صاحبان صنایع بزرگ و کوچک به روشنی توضیح دهند و آنان را برای اصلاح الگوی مصرف، تجارت و تولید آماده نمایند.

نکته سوم و کلام آخر، در ضرورت استراتژیک بودن الگوی پیشرفت اقتصادی اسلامی - ایرانی است. بعد از فروپاشی کمونیسم، جمهوری اسلامی ایران با تکیه بر ارزشهای اسلامی تنها پرچم‌دار رویارویی با نظام غیرالهی سلطه سرمایه‌داری جهانی است. از این رو کلیه برنامه‌های اقتصادی ما، بایستی جنبه استراتژیک داشته و همراه با آینده‌پژوهی باشد. قبل از انقلاب اسلامی، هیچگاه فرصت آینده‌پژوهی و تفکر استراتژیک برای دانشگاهیان و کارشناسان دولتی فراهم نبود. به عنوان مثال، شرکت‌های نفتی خارجی هیچگاه در دانشکده نفت آبادان اجازه برگزاری دوره‌های مهندسی و مدیریت مخازن نفتی را ندادند زیرا که مدیریت مخازن از مقولات استراتژیک است. بحمدا... بعد از انقلاب اسلامی، با همت دانشگاهیان و حمایت و تشویق وزارت نفت، هم اکنون دوره‌های دکتری مهندسی و مدیریت مخازن در اکثر دانشگاههای بزرگ کشور فعال است.

یکی دیگر از مطالعات استراتژیک که برای پیشرفت اقتصادی کشور ضروری است پیش بینی زمانی است که خالص درآمدهای ارزی ما از صدور نفت و گاز به صفر میل می‌کند. با آنکه آن مقطع زمانی چندان دور نیست اما به نظر می‌رسد که برنامه ریزی برای مقابله با شرایط ناشی از آن تا حدی دیر شده است.

نمونه دیگری از توجه به مطالعات استراتژیک در دانشگاهها، دوره دکتری اقتصاد نفت و گاز است که بحمدا... برای اولین بار در خاور میانه و شمال آفریقا در کشور ما تأسیس شده است تا انشاء... نظام کارشناسی کشور برای پیوند زدن بخش نفت و گاز به اقتصاد ملی و محور قراردادن صنایع مرتبط با نفت و گاز به عنوان موتور محرکه در الگوی پیشرفت اقتصادی کشور تقویت شود که این امر لازمه قطع وابستگی اقتصاد ملی به درآمدهای نفتی است.

